

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال سوم، شماره هشتم، تابستان ۱۳۹۷، ص ۲۴-۱

شرح حال و معرفی دیوان اشعار محزون^۱

دکتر حسین آقاحسینی^۲

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

پروانه وصال^۳

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

غلامحسین محزون از شاعران گمنام سده سیزده هجری قمری است که در حدود سال ۱۲۳۹ در دهقان از توابع استان اصفهان چشم به جهان گشود. دیوان برجای مانده از وی تک‌نسخه‌ای، منحصر به فرد و شامل قصاید، مسمط‌ها و غزلیاتی است که شاعر، خود به خط شکسته نستعلیق تحریر نموده است. مضمون قصاید و مسمط‌های او اغلب مرثی شهادی کربلاست، به همین سبب فضای کلی اشعار غم‌آلود است. محزون اکثر مسمط‌هایش را از سعدی تضمین کرده و موضوع غزلیاتش بیشتر عشق و دلدادگی است. با توجه به ویژگی‌های شعری‌اش، سبک شعری او سبک بازگشت ادبی به شمار می‌رود. وی از انواع صور خیال بسته به تناسب بهره برده است. در این مقاله سعی شده علاوه بر شرح مختصری از زندگانی شاعر و ویژگی‌های شعر او، به معرفی نسخه خطی دیوان اشعار او پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی

محزون، دیوان اشعار، نسخه خطی، سبک بازگشت، مرثیه، عشق.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۲۱

۱ تاریخ وصول: ۹۶/۱۰/۱۴

۲ h.aghahosaini@ltr.ui.ac.ir

۳ vesalpari@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین ارکان تشکیل‌دهنده فرهنگ و تمدن بشری، میراث مکتوبی است که از گذشتگان به یادگار مانده است. آثار ادبی هر قوم و ملتی، آینه تمام‌نمای فرهنگ آن ملت است. در پهنه ادب فارسی، چه بسیار شاعران بزرگی که پا به عرصه هستی نهاده و عواطف و احساسات خود را با سخنان لطیف بیان کرده‌اند که هرگز مجالی برای معرفی آنان دست نداده است. با اینکه نزدیک به یک سده از آغاز احیا و تصحیح نسخه‌های خطی به شیوه علمی می‌گذرد، بسیاری از نسخه‌های خطی ارزشمند فارسی وجود دارد که هنوز احیا نشده است؛ از جمله نسخه خطی دیوان محزون، شاعر دوره بازگشت ادبی، که به نظر می‌رسد احیا، معرفی و بررسی آن، کاری بس ارزشمند باشد.

در عصر قاجار، بازگشت به شیوه و الگوی گذشتگان در ادبیات رونق یافت و شاعران برای رهایی یافتن از انحطاط دوره صفوی، به پیروی از اسلوب‌های کهن پرداختند و در سطوح زبانی، ادبی و فکری، سبک خراسانی و عراقی را مورد توجه قرار دادند. دلبستگی به سنت در این دوره بدیهی است. علاقه شاعران قاجار به رسوم درباری حکومت‌های سامانی و غزنوی و دلزدگی از پیچیدگی‌های سبک هندی، این بازگشت به گذشته را تبیین کرده است. به نظر می‌رسد حجم قابل توجهی از اشعار دوره بازگشت را مرثیه‌هایی که در سوگ ائمه سروده شده‌اند، به خود اختصاص داده است؛ که شاید این سنت از دوره صفویه به جا مانده و گویا علاقه شاهانی چون فتحعلی‌شاه به این‌گونه اشعار، بی‌تأثیر نبوده است.

محزون نیز از جمله شاعرانی است که به تقلید از گذشتگان پرداخته است. وی در قالب‌های قصیده، مسمط، غزل و مثنوی طبع‌آزمایی کرده است. مسمط‌های وی اغلب در سوگ شهدای کربلاست و غزل‌ها و عاشقانه‌های شاعر به تقلید از سعدی و حافظ سروده شده است. هدف از این پژوهش معرفی این شاعر و بررسی دیوان اشعار وی است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

با بررسی‌های انجام‌شده مشخص شد که این دیوان پیش‌تر تصحیح نشده و به چاپ

نرسیده است و نسخه بعد از فوت محزون نزد فرزند او، مهجور، و بعد از آن نزد فرزند مهجور، عطاءالله وصال، و سپس ایرج وصال، فرزند عطاءالله، نگهداری شده و سرانجام به دست این جانب، فرزند ایرج وصال، رسیده است.

۲. زندگی و آثار محزون

غلامحسین متخلص به «محزون» بین سال‌های ۱۲۳۹-۱۳۱۴ق در عهد فتحعلی‌شاه قاجار در دهاقان از مناطق جنوبی استان اصفهان می‌زیست. او دوره مقدماتی تحصیل را نزد بزرگان عصر خود آموخت. بنا به گفته تنها فرزند وی، مهجور، شغل اصلی وی پارچه‌فروشی بود و از این راه امرار معاش می‌کرد. وی سه بار به سفر حج مشرف شد و از سرزمین وحی توشه‌ها اندوخت. او از استعداد و ذوق ادبی والایی برخوردار بود و تسلط کافی به مضامین عرفانی و صنایع ادبی داشت. محزون علاوه بر استعداد شعری در هنر خوشنویسی هم صاحب ذوق بود.

از محزون تنها یک پسر به نام علی‌اصغر وصال متخلص به «مهجور» به یادگار مانده که با استفاده از تعلیمات پدر و کسب فضایل معنوی، از محضر حکیم جهانگیرخان قشقایی، راه پدر را ادامه داده و در عرصه شعر به جایگاه والایی دست یافته است. دیوان اشعار وی در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۹۴ش به چاپ رسیده است. گفتنی است در چهارم آذر ۱۳۷۸، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان به مناسبت پنجاهمین سالگرد وفات وی همایشی برای بزرگداشت او برپا کرد.

مهجور در ماده‌تاریخی به مناسبت وفات پدرش (محزون) این‌گونه می‌سراید:

نهم ز ماه محرم مه عزای حسین	شد از جهان به جنان باب من، غلامحسین
چو خواست سال وفاتش بیان کند مهجور	به حکم آنکه پدر را پسر گزارد دین
ز روز و سال و مه فوتش ار نشان خواهی	نهم ز یوم محرم ز دهر بست عینین

ولی چو از خود محزون سؤال شد شب دوش جواب داد «با جان بوده‌ام غلام حسین»
(وصال دهاقانی، ۱۳۹۱: ۱۳۷)

از محزون، دیوان اشعار تک‌نسخه‌ای و منحصر به فردی شامل قصاید و مسمطات و غزلیات بر جای مانده که خود شاعر آن را به خط شکسته نستعلیق نوشته است. چنان‌که اشاره شد وی از هنر خوشنویسی برخوردار بود و کلیات سعدی را به زیبایی و آراستگی تمام به خط نستعلیق کتابت کرد که در حال حاضر موجود است. او در غزل که قسمت عمده سروده‌هایش را تشکیل می‌دهد، به پیروی از سبک عراقی و به شیوه سعدی و حافظ عواطف، احساسات و دلدادگی خود را به معشوق بیان کرده است.

قصاید و مسمط‌های محزون اغلب مرثی امام حسین^(ع) و شهدای کربلاست. او اکثر مسمط‌هایش را از سعدی تضمین کرده و در بخش آخر دیوانش در یک مثنوی بلند که به سبک فردوسی سروده، داستانی را از انوشیروان نقل می‌کند. با بررسی اشعار محزون می‌توان دریافت که وی تحت تأثیر دوره بازگشت ادبی بوده است.

۳. معرفی نسخه

دیوان اشعار محزون ۳۰۲۵ بیت دارد. این دیوان به همت خود شاعر به خط شکسته نستعلیق نوشته شده است. این نسخه خطی دارای جلد تیماج و کاغذ روغنی در قطع پالتویی، شامل ۱۴ برگ می‌باشد که هر برگ حدود ۱۴ بیت شعر را در خود جای داده است. طول هر برگ ۱۸ و عرض آن ۱۱ سانتی‌متر است. بیشتر برگ‌ها رکابه دارد و تعدادی از برگ‌ها به وسیله نخ به هم دوخته شده است. در چند برگ نیز مهر شاعر به چشم می‌خورد. در ضمن استنباط می‌شود که تعداد کمی از اوراق دیوان به مرور زمان مفقود شده و گاهی به نظر می‌رسد شاعر چند بیت را سروده و مابقی را به زمان دیگر موکول کرده، اما مجال کامل کردن آن را نیافته و ناتمام رها شده است.

قسمت اول این دیوان با قصیده ۳۲ بیتی در حمد و ستایش خداوند با بیت «باز فرآش
ازل سطح زمین را داده زیور کرد معمار ازل تعمیر عالم را سراسر» آغاز می شود. سپس با ۶۵
مسمط‌های تضمینی در رثای امام حسین^(ع) ادامه می یابد که در لابه لای آن قصایدی نیز یافت
می شود. قسمت دوم دیوان شامل ۱۷۱ غزل با مضامین عاشقانه است و در ادامه، مثنوی
مفصل ۹۴ بیتی آورده و ظاهراً شاعر با سه بیت زیر خاتمه دیوان خود را در سال ۱۲۸۵
اعلام کرده است:

الف مأتین و دگر هشتاد و پنج	بهر این دفتر بسی بردیم رنج
ابتدا اندر قصاید شد رقم	بعد از آن ذکر مصیبت شد عَلم
از مصیبت چون ز غم پرداختم	در تغزل‌ها عَلم افراختم
	(گ ۱۱۳ پ، بیت ۱۱ و ۱۲)

اما پس از این سه بیت، یک مسمط ناقص آورده که با بیت زیر آغاز می شود:

دوش سر بر سر زانوی غم و با دل ریش	کرده از خلق کناره به هزاران تشویش
	(گ ۱۱۴ ر، بیت ۲)

و با مصراع «به چه ملت به چه مذهب به چه آیین به چه کیش» خاتمه می یابد. (تصویر
صفحات اول و آخر نسخه در پیوست آمده است.)

۴. ویژگی‌های املائی و رسم الخط

۱. گاهی واژه‌ای که به «های» غیرملفوظ ختم می شود، هنگام جمع بستن «ه» حذف شده
است؛ مثل طعن‌ها، شکوفها و دانه‌ای.
۲. حرف ندای «ای» گاهی با منادا سر هم نوشته شده است؛ مثل ایچرخ، ایشه، ایحی
داور، ایمه و ایصبا.
۳. در برخی از واژه‌ها به غلط «واو» معدوله آمده است؛ مثل خاصه، خانه، خامه، بتخانه،
خاطر و میخانه که این گونه آمده: خواصه، خوانه، بتخوانه، میخوانه و خواطر.

۴. گاهی «ه» بیان حرکت نوشته شده است؛ مثل زنده‌گی، مرده‌گان، دلشده‌گان.
۵. پیشوند «بی» گاهی جدا نوشته شده است؛ مثل بیهوده و بیخود که در متن این‌گونه آمده است: بی هوده و بی خود و گاهی در واژه‌هایی مانند بی مدار به صورت چسبیده آمده است؛ مثل بیمدار.
۶. به طور کلی «واو» عطف هیچ‌گاه در نسخه نیامده است.
۷. گاهی «چو» به صورت «چه» آمده است.

۵. ویژگی‌های سبکی شعر محزون

۵-۱. ویژگی‌های فکری

دیوان محزون شامل قصیده، مسمط، غزل و مثنوی با مضامینی است که در ذیل به تفکیک به‌طور مختصر اشاره می‌شود.

الف. قصاید و مسمط‌های مدحی و مرثیه

مرثیه در ایران سابقه طولانی دارد. «درباره مرثیه‌سرایی پیش از اسلام، اطلاع چندانی در دست نیست ولی قرآینی نشان می‌دهد که مرثیه‌سرایی در ایران باستان رواج داشته است. رثای مرکزکو یکی از نمونه‌های شناخته‌شده این قبیل مرثی است که به زبان اشکانی سروده شده است» (امامی، ۱۳۶۹: ۲۰).

مرثیه از لحاظ محتوا و مضمون از نوع ادب غنایی به شمار می‌رود و نوعی شعر است که جنبه عاطفی و احساسی آن از دیگر جنبه‌ها قوی‌تر است و اصولاً شاعر در سرودن آن به فکر نمایاندن قدرت شاعری خود نیست، بلکه تأثر و درد خود را نسبت به حادثه‌ای جانسوز بیان می‌کند.

محزون در سوگ سالار شهیدان در یک مسمط تضمینی به استقبال دوازده‌بند محتشم کاشانی رفته است.

در کربلا چو آل علی غرق خون شدی در بر لباس فاطمه بس نیلگون شدی
از صدر زین به روی زمین واژگون شدی «کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی
(گ ۵۱ ر، بیت ۲۱)

وین خرگه بلند ستون بی ستون شدی»

(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۲۸۱)

همچنین در مسمط سیزده‌بندی خود به استقبال ترکیب‌بند وصال شیرازی رفته و هنر و ذوق و دلبستگی خود را به امام حسین^(ع) در این عرصه به نمایش گذاشته است:

از ناملایمات تو ای چرخ پر دغل آمد به اهل بیت رسول خدا خلل
تغییر یافت دین نبی نسخ شد ملل «ایمان به کفر سبحة به زنار شد بدل
اسلام پایمال و حقیقت مجاز شد»

(گ ۵ ر، بیت ۸ و ۹)

تا حشر جامه گر کند این نه سپهر چاک خالی دلش نگردد از این درد سوزناک
گریند گر صوامع لاهوت و اهل خاک «بر جسم‌های پاک و بدن‌های چاک چاک
(گ ۵ ر، بیت ۱۴ و ۱۵)

نعل سمند و خاک زمین پرده‌ساز شد»

(وصال شیرازی، ۱۳۶۱: ۹۰۳)

البته محزون از شاعران دیگر هم تضمین کرده است؛ از جمله دو بند از شاعر مرثیه‌سرای همعصر خود «جودی خراسانی» و چند غزل نیز از هاتف اصفهانی را در مسمط تضمینی به کار برده و حدود ۵۵ غزل از سعدی را به صورت تضمین آورده و شکوه و شکایت سعدی از غم عشق را با احساس و عاطفه خود درباره مصائب و وقایع عاشورا پیوند داده است. از جمله غزل معروف سعدی «ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود»:

لیلا به شاه تشنه لب گفتا که جانم می‌رود بر لاله زار قتلگاه سرو روانم می‌رود

بی روح نتوان زیستن بر چرخ آن هم می‌رود «ای ساریبان آهسته ران کارام جانم می‌رود
(گ ۴۱ پ، بیت ۲۱)

و آن دل که با خود داشتم با دل‌ستانم می‌رود»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۰۷)

همچنین تضمینی دیگر از سعدی:

اشاره کرد به راس پدر ز جور عدوی ببین نقاب به رخ بسته‌ام ز طره موی
روان ز دیده سرشکم ز هر کنار چو جوی «نه آنچنان به تو مشغولم ای بهشتی روی
(گ ۴۱ ر، بیت ۱۱)

که یاد خویشتم در ضمیر می‌آید»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۰)

ب. غزلیات و عاشقانه‌ها

مضامین غزلیات محزون ستایش یار، وصف زیبایی، بیان غم و فراق و پایداری در عشق است. شیوه پروراندن مطلب و توصیف آن به سبک و سیاق سعدی است. وی در توصیف زیبایی‌های یار می‌گوید:

نازم آن لعل شکرافشان که گر بر هم زنی قند و شکر را به مصر و هند ارزان کرده‌ای
(گ ۸۰ ر، بیت ۸)

با کاروان مصری چندین شکر نباشد در لعبتان چینی زین خوب‌تر نباشد

(سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۵۶)

«عشق» کانون واژگان در غزلیات محزون است که از اعتقاد و نگرش او سرچشمه

می‌گیرد. او در بزرگداشت و تکریم عشق، آن را به پادشاه تشبیه می‌کند:

شهر بند دلم از لشکر عشق تو خراب شهر یاری تو و آن شهر مسخر داری

(گ ۸۸ ر، بیت ۷)

یافتن راه رستگاری در عشق:

حدیث عشق تو گفتم سحر به پیر خرد کشید آهی و گفت عشق او مراست غرض

(گ ۵۸، ر، بیت ۱)

از دیرباز، تقابل عقل و عشق از مباحث مطرح در عرفان است. نوع نگرش به عقل و عشق، رجحان عقل یا عشق باعث به وجود آمدن مکتب‌ها و مشرب‌های عرفانی متفاوت در طول تاریخ عرفان شده است.

«تقابل عقل و عشق و اینکه رموز معضلات عشق را عقل نمی‌تواند حل کند، بلکه عشق شارح غوامض و مشکلات عقل است و تعارض و تقابل عقل و عشق در ادبیات عارفانه و عاشقانه فارسی از دیرباز مطرح بوده است، در واقع جلوه‌ای از تقابل روش و نگرش اشراقی افلاطونی و نگرش مشائی ارسطویی است» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۵: ۷۵۷).

این تقابل در شعر محزون بسیار دیده می‌شود:

عقل مات است در این بادیه و سرگردان که چه گلزار، کدامین گل و این عطر چه بوست

(گ ۹۸، ر، بیت ۹)

آنجا که فریادش از غم فراق یار بلند است می‌گوید:

گر مرا عمر سر آمد ز غم روی نگار بنمایید کفن پیکرم از برگ رزان

(گ ۷۵، ر، بیت ۶)

شاعر برای گله و شکایت از یار، از توصیفات فصل پاییز یاری می‌گیرد:

نازکم کن که خزان در عقب و دی پس از آن همچو طومار بیچد گل و سرو و سوسن

(گ ۷۵، ر، بیت ۱۱)

یا:

خزان گر پنجه زد از بهر غارت شاخ سنبل را تنش الوان ز آب دیده چون خون جگر کردم

(گ ۶۶، ر، هامش)

در میان غزل‌ها به بیت‌هایی برمی‌خوریم که شاعر برای بیان توصیف یار از نام گل‌ها و دیگر عناصر طبیعت استفاده کرده است:

رونق گل بشکند گر سوی گلشن رو کنی سرو با شمشاد در پایت فتد بر طرف باغ
(گ ۶۰ پ، بیت ۲)

در توصیف بهار می‌گوید:

مژده کایام بهار است و تفرج سوی باغ شد بدل بر چهچه بلبل نوای صوت زاغ
(گ ۶۰ ر، بیت ۳)

و در بیان زیبایی گل می‌گوید:

سوسن و نرگس و سمن چتر زده سوی چمن برده کز ز بلبلان ناله جانگداز نی
(گ ۸۴ ر، بیت ۳)

مضامینی مانند اصول ملامتی را در غزلیات محزون می‌توان دید؛ از جمله موارد ذیل که بسامد فراوانی در شعر او دارد:

– پرهیز از زهد ریایی

زاهدا جامه تقوا به می صاف بشوی که به گلزار بسی لاله و نسرين آمد
(گ ۹۶ ر، بیت ۱۱)

یا:

– تن به ملامت سپردن

نافه آورده ز چین باد صبا بر سر کویت زلف بر باد بده تا بکشد بار ملامت
(گ ۸۸ پ، بیت ۹)

یا:

ترک کن راه جفا تا بکشم بار ملامت ز آنکه در مذهب عشاق خطا به ز سلامت
(گ ۸۸ پ، بیت ۸)

- انتقاد از مظاهر رسمی

سبحه و جامه تقوا بگذاریم ز کف
بر بط و باده مینا پی کاری بزینم

(گ ۶۵، بیت ۱۰)

به تیر طعنه شیخم گفت محزون را بگو، زاهد
چه بد دیدی که دل از مسجد آدینه برکندی؟

(گ ۸۱، بیت ۷)

- پرهیز از مصلحت‌اندیشی و بی‌اعتنایی به نام و ننگ

به یاد لعل تو از می دوباره توبه شکستم
درون میکده فارغ ز قیل و قال نشستم

(گ ۶۷، بیت ۱)

یا:

سبحه اندازم و زَنار بیندم پس از این
شیخ صنعان به کجا عارش از این دین آمد

(گ ۹۶، بیت ۱۲)

۲-۵. ویژگی‌های زبانی

برخی از ویژگی‌های زبانی دیوان شاعر عبارت‌اند از:

- به کار بردن «را» برای قسم مانند:

خدا را ای خروس امشب نوا کم کن مکن غوغا
که از شهد لبش لعل لیم پر شکر است امشب

(گ ۹۷، بیت ۶)

- آوردن شبه‌جمله که در مقام تعجب به کار رفته است:

لوحش الله زان خمار نرگس و زان لعل میگون
و آن یکی احیاگر اموات و آن یک پنجه در خون

(گ ۱۰۴، بیت ۵)

- به‌کارگیری عبارات و الفاظ عربی

گفتی کنم عیادت تو گر شوی مریض
بهر خدا مریض توأم يَطْلِبُ المریض

(گ ۵۷، بیت ۱)

- کاربرد «ب» در ابتدا فعل منفی برای تأکید

گر دفتر جور تو ز بیداد شود پر با مدعیان قصه جورت بنگویم

(گ ۷۲، بیت ۴)

- واژه‌هایی چون ناله، فراق، حسرت و... در دیوان محزون بسامد فراوانی دارد:

بنالم گرچه موسیقار بی رویت عجب نبود بنالد عندلیبی کآشیان اندر قفس دارد

(گ ۹۰، بیت ۲)

یا:

بگو به زهره چنگی که چنگ ننوازد که برده ناله محزون گروز موسیقار

(گ ۹۳، بیت ۱۰)

کاربرد اصطلاحات شطرنج از دیرباز در شعر فارسی رایج بوده و محزون نیز از آن‌ها در

شعر خویش کم‌وبیش استفاده کرده است؛ مثلاً در بیان زیبایی معشوق می‌گوید:

زلف در لرزه چین بر رخ و شهدش بر لب مانی نقش رخت مات بر این تصویر است

(گ ۹۹، بیت ۶)

شاعر برای بیان غم فراق خود از واژه‌ها و اصطلاحات موسیقی بهره می‌برد.

چند نالی همچو موسیقار محزون از غمش ناله کمتر کن بشو بر سهو و نسیان معترف

(گ ۶۱، بیت ۲)

همچنین:

در فلک ناهید پاکوب و طرب‌انگیز و خوشدل زهره سرگرم رباب و بریط و مزار و مضمهر

(گ ۱، بیت ۵)

اصطلاحات نجومی در شعر او بار معنایی شعر را افزایش می‌دهد:

از خدنگ مژه‌ات خامه ز تقریر افتاد وز کمان خانه تو قوس ز تدبیر افتاد

(گ ۸۵، بیت ۱)

«قمر در عقرب اصطلاح نجومی است و هنگامی که ماه در منازل زبانا، الکلیل، قلب و شواله که از اجزای صورت عقرب‌اند سیر می‌کنند و احکام خاص در کتب نجوم دارد، اعتقاد به این احکام و سعادت و نحوست آن بیشتر در میان اعراب رواج داشت.» و به روایتی، روزهای شانزدهم تا بیستم هر ماه را گویند (مصنّفی، ۱۳۵۷: ۶۰۰).

طرّه بر رخسار چون ماهش چو عقرب در قمر مرتعش چون موی در آتش که پیچد سر ز داغ
(گ ۶۰، ر، بیت ۷)

۳-۵. ویژگی‌های ادبی

«مقصود اصلی از سخن، تفهیم معانی مختلف و تقریر حالات متفاوت است و در صورتی آن را سخن ادبی، و گوینده را ادیب سخن‌پرداز می‌گویند که مقصود خود را به بهترین وجه بفهماند و در روح شنونده مؤثر باشد، چندان که خاطر او را برانگیزد تا حالتی را که منظور اوست از غم و شادی، مهر و کین و... و امثال آن معانی، در وی ایجاد کند، به زیور فصاحت آراسته باشد» (همایی، ۱۳۷۳: ۴).

شعر محزون از زیبایی‌های کلامی نیز خالی نیست. از آنجا که محزون از پیروان سبک بازگشت ادبی به شمار می‌رود، شعرش پر از آرایه‌های ادبی سبک عراقی است که در ذیل به چند مورد از این صنایع اشاره می‌شود:

– تشبیه

شاعر از تشبیه بیش از سایر آرایه‌ها در شعر خود به‌ویژه در غزل‌ها بهره برده است. از میان انواع تشبیه، تشبیه بلیغ اضافی در شعر او از بسامد فراوانی برخوردار است؛ مانند لشکر تب، تیر مژگان، تیر طعن، سنگ کینه، آفتاب جمال، سموم حادثه، آتش هجر، زورق صبر، بحر عشق، اکسیر نگاه، سریش محبت، تیر هجر.

نازم خطی که گرد عذارش کشیده صف چون حوریان خلد بر اطراف سلسبیل

(گ ۶۳، پ، بیت ۱)

یا:

اسیر چهر توام هر زمان ز بهر نگاه چو سوسمار که بر آفتاب تسکین است
(گ ۱۰۰ ر، بیت ۸)

– استعاره

استعاره در دیوان محزون به‌ویژه در غزلیات بسامد بسیاری دارد.

گشدم نرگس مست تو و ابروی کمان شکرین لعل تو را نازم و آن حلقه میم
(گ ۶۸ پ، بیت ۲)

بیشتر کنایاتی که شاعر به کار می‌برد از نوع قریب است. همچنین کنایات فعلی و مصدری بسیاری در اشعار وی دیده می‌شود:

درید پرده خسرو، گشود چون لب شیرین عرق به عارض ماهش شکست رونق پروین
(گ ۷۴ ر، بیت ۶)

– تشخیص

تا حشر جامه گر کند این نه سپهر چاک خالی دلش نگردد از این درد سوزناک
(گ ۵ ر، بیت ۱۴)

تلمیح

محزون همچون دیگر سرایندگان شعر فارسی از تلمیحات و اشارات داستانی زیادی در شعر خویش بهره برده؛ این تلمیحات و اشارات اغلب از مواردی است که آشنا و قریب به ذهن است. اشاره به آیات، احادیث، داستان پیامبران، امامان، بزرگان و پادشاهان و... در اشعار او یافت می‌شود.

ظلمتی را داده‌ای بر آفتابی برتری چون زلیخا یوسفی در کنج زندان کرده‌ای
(گ ۸۱ ر، بیت ۵)

– مراعات نظیر

طوطی طبع من از آینه روی تو خوش تا تو اندر نظری نطق مرا تقریر است
(گ ۹۹ ر، بیت ۳)

زیرا که تویی خانه و هم صاحب خانه
(گ ۷۹ پ، بیت ۱)
آمد همه جا سینه مرا گشته نشانه
(گ ۷۹ پ، بیت ۳)

رسید مژده لانتقنطوا و شد خاموش
(گ ۱۰۲ پ، بیت ۱)

حدیث مورچه و آب طاس در مثل است
(گ ۸۹ پ، بیت ۹)

در پیچ و تاب افعی زلف تو باطل است
(گ ۹۹ ر، بیت ۶)

زیبا قد و فرخ رخ و شکر لب و می نوش
(گ ۱۰۲ ر، بیت ۱۰)

خنجر خون ریز بهمین یا کمان رستم است
(گ ۱۰۹ ر، بیت ۱۳)

چیده شده قاتل از قتیل رمیده
(گ ۷۸ پ، بیت ۱۰)

گفتنی است که شاعر در پایان همه غزلها تخلص خود را «محزون» آورده و در غزل گ ۸۳، در بیت آخر آن را با حروف مقطع بیان کرده است. نمونه این شیوه را در کتاب بدایع الافکار فی صنایع الاشعار می توان دید.

ابروی تو هم قبله و هم کعبه حاجات
تیری ز کمان ابروی تو بهر هلاکم

- اقتباس

به این ترانه شبی در فغان که محزون را

- تمثیل

گرفتن دل و دین از تو ای بت خلخ

موسی اگر نه ای ز چه رو سحر ساحران

- تنسیق الصفات

چون سروسهی جلوه کنان مست و غزل خوان

- تجاهل العارف

ابروی است این یا هلال عید یا قوس و قزح

- اشتقاق

صید تو بودم عجب که صید به صید

«تهجّی در لغت، شمار کردن سخن است و مُهَجّی سخن شماره‌کرده را گویند؛ و در اصطلاح، شعری که مصراع‌ی یا جزوی از او به هجا باید خواند تا وزن درست آید و بعضی حروف آن الفاظ را مقطع نویسند نوشتن اولی بود مثال: امیر معزّی فرماید: آفرین کن شاه و صاحب را که نام هر دو هست سنجر و محمد

آفرین کن شاه و صاحب را که نام هر دو هست «س» و «ن» و «ح» و «ر» و «م» و «ح» و «م» و «د»
(واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۳۹)

«م» و «ح» و «ز»، «و» و «ن»، ز غم گفت این غزل بی عقار و می
(گ ۸۳ ر، بیت ۱۱)

شاعران دیگری از جمله محزون کازرونی، شاعر دوره زندیه (۱۱۸۱ وفات)، محزون همدانی (۱۳۲۵ش) و محزون بروجردی (۱۲۴۴ وفات) نیز از تخلص «محزون» استفاده کرده‌اند.

۱-۳-۵. موسیقی بیرونی شعر

موسیقی بیرونی شعر همان وزن عروضی است، بر اساس کشش هجاها و تکیه‌ها (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۵۱).

اوزان شعر فارسی از نظر خوش‌آهنگی و زیبایی و کثرت و تنوع در جهان بی‌نظیر است. شاعر از بین اوزان شعر، وزنی را که با محتوای شعر همخوانی داشته باشد می‌آورد که البته آگاهانه نیست. تقریباً در تمام ادوار شعر فارسی بحرهای رمل، هزج، مجتث و مضارع، پرکاربردترین بحرهای غزل و قصیده بوده است. پرکاربردترین وزن‌ها در شعر محزون، خانواده فاعلاتن (رمل)، خانواده مفعول (مضارع) و مفاعیلن (هزج) است که هر سه از پرکاربردترین اوزان شعر فارسی به شمار می‌رود.

از مجموع بحرهای سالم فقط از بحرهای رمل، هزج، رجز و متقارب در دیوان استفاده شده و در مجموع، ۴۴ شعر در محور سالم سروده شده که ۲۵۳ وزن آن ۴ رکنی (مثنی) و ۱۶ وزن سه رکنی (مسدّس) است.

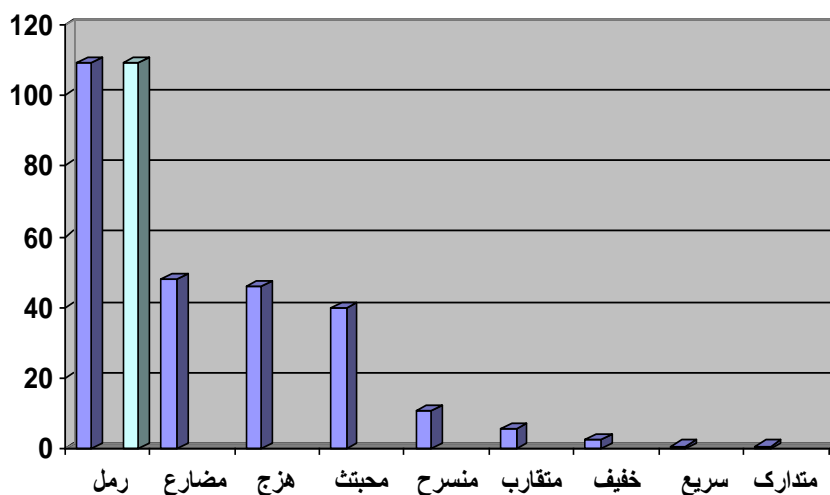
از تعداد ۱۷۱ غزل ۷۹ شعر در بحر رمل، ۳۵ شعر در بحر هزج، ۲۴ شعر در بحر مجتث، ۱۹ شعر در بحر مضارع، ۷ شعر در بحر منسرح، ۴ شعر در بحر متقارب، ۲ شعر در بحر رجز و ۱ شعر در بحر متدارک است.

از تعداد ۶۶ مسمط مخمس تضمینی ۱۸ شعر در بحر رمل، ۱۶ شعر در بحر مضارع، ۱۱ شعر در بحر مجتث شعر، ۱۱ شعر در بحر هزج، ۳ در بحر منسرح، ۲ شعر در بحر رجز، ۲ شعر در بحر خفیف، ۲ شعر در بحر سریع و ۱ شعر در بحر متقارب است.

از تعداد ۲۰ قصیده ۸ شعر در بحر رمل، ۷ شعر در بحر مضارع، ۲ شعر در بحر هزج، ۲ شعر در بحر مجتث، ۱ شعر در بحر رجز است.

از تعداد ۴ مثنوی، ۲ شعر در بحر رجز، ۱ شعر در بحر رمل، ۱ شعر در بحر متقارب است. بر اساس بررسی انجام شده در کل دیوان شاعر، بحر رمل با ۴۰ درصد و پس از آن بحر مضارع با نزدیک به ۱۸ درصد و بحر هزج با نزدیک به ۱۶ و بحر مجتث با ۱۴ درصد، پرکاربردترین بحرهای مورد استفاده شاعر بوده است.

بسامد اوزان و بحور عروضی که محزون بدان شعر سروده در نمودار زیر مشخص شده است:



۲-۳-۵. موسیقی کناری

منظور از موسیقی کناری، قافیه و ردیف است. «قافیه گوشه‌ای از موسیقی شعر است.... یکی از مهم‌ترین عوامل اهمیت قافیه جنبه موسیقایی آن است در حقیقت قافیه یکی از جلوه‌های وزن یا مکمل آن است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۵۲).

محزون از ردیف در اشعار خود به تناسب استفاده کرده است. در دیوان او بیشترین بسامد ردیف در غزل‌ها و مسمط‌های تضمینی است. از مجموع ۱۷۲ غزل، ۶۹ غزل ردیف دارد که شامل ردیف‌های فعلی، حرفی و اسمی است.

از مجموع ۲۲ قصیده، ۸ قصیده ردیف فعلی دارد. تعداد زیادی از مخمس‌ها و مسمط‌های تضمینی دیوان محزون ردیف دارد که حدود ۸۰ ردیف آن، ردیف فعلی است؛ مانند کجاست، آمدی بیا، ساز کرد، ندارد و... از مجموع مسمط و مخمس‌های دیوان محزون، ۳۰ ردیف اسمی و ۱۵ ردیف حرفی یافت شد که صبر، عشق، چرخ، اهل بیت پاک و... از جمله آن‌هاست. از سه مثنوی موجود در دیوان محزون ۸ ردیف فعلی و ۲ ردیف اسمی و یک ردیف ضمیر است. محزون در تعدادی از غزل‌ها قافیه‌های مشکل به کار برده است؛ مانند قافیۀ «اع»: (امتناع گ ۵۹ ر)، «یع»: (رضیع گ ۵۹ ر)، «اغ»: (چراغ گ ۶۰ ر)، «اق» (اشتیاق گ ۶۱ پ).

همچنین ردیف‌های اسمی دشوار نیز در غزل‌ها دیده می‌شود؛ مانند (مریض گ ۵۷ پ)، (غلط گ ۵۸ ر)، (حافظ گ ۵۸ پ).

۳-۳-۵. موسیقی درونی

مجموعه هماهنگی‌هایی است که از طریق وحدت یا تضاد صامت‌ها و مصوت‌های کلمات یک شعر پدید می‌آید و انواع جناس‌ها یکی از جلوه‌های آن است. این نوع موسیقی از همان قافیۀ درونی یا ذوقافیتین حاصل می‌شود که محزون در بیت زیر به کار برده است:

کرد عذارش فغان که هاله دمیده پر ورق گل ز ماه ژاله چکیده

(گ ۷۸، بیت ۶)

شاعر با ایجاد هماهنگی از راه ترکیب صامت‌ها و مصوت‌ها و آوردن کلمات هماهنگ و انواع جناس‌ها به موسیقایی بودن کلام بهره گرفته است؛ مانند:

صید صحرای حرم کردی حرام و در حرم از چه ای آهوی من طرح شکار افکنده‌ای

(گ ۱۰۶ ر، بیت ۳)

تُرک من ترک تو امری است مرا بس مشکل شده‌ای از چه سبب ترک من، از من غافل

(گ ۶۴ ر، بیت ۸)

در کوفه شد چو جا بر ابن زیادشان اندوه و درد و ماتم و غم شد زیادشان

(گ ۷ پ، بیت ۴)

۶. نتیجه‌گیری

محزون از شاعران ناشناخته سده سیزدهم هجری قمری (دوره بازگشت ادبی) است. نسخه خطی منحصر به فرد دیوان اشعار وی شامل قصاید، مسمطات، غزلیات و مثنوی است. مضمون قصاید و مسمطات وی اغلب مرثی‌های شهدای کربلاست. اوج هنر شاعر در بخش مرثیه، مسمط‌های تضمینی است که از شاعرانی چون سعدی، هاتف اصفهانی، وصال شیرازی، محتشم کاشانی و جودی خراسانی تضمین نموده است. در بخش غزلیات که سراسر سخن از عشق است و موضوع آن همان درون‌مایه‌های شعر غنایی فارسی از جمله ستایش یار، وصف زیبایی، غم فراق و پایداری در عشق، سخت تحت‌تأثیر سعدی و حافظ است و استقبال‌های زیبایی از شعر آن‌ها به عمل آورده است. پرهیز از زهد ریایی، در دیوان محزون بسامد فراوانی دارد.

دیوان اشعار این شاعر توانا تاکنون بررسی نشده و تصحیح جامع و منقحی از آن به عمل نیامده است. بنابراین لازم به نظر می‌رسد که این دیوان ارزشمند به‌عنوان نمونه‌ای از میراث فرهنگی و ادبی این مرزوبوم مورد بررسی قرار گرفته، به علاقه‌مندان شعر و ادب فارسی معرفی شود.

منابع

۱. امامی، نصرالله (۱۳۶۹)، *مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی*، تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
۲. تجلیل، جلیل (۱۳۸۴)، *عروض و قافیه*، چ ۱، تهران: آوای نور.
۳. خرّم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۵)، *حافظ‌نامه*، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، *غزل‌های سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ ۱، تهران: سخن.
۵. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، *موسیقی شعر*، چ ۸، تهران: آگاه.
۶. مصفی، ابوالفضل (۱۳۵۷)، *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۷. واعظ کاشفی سبزواری، حسین (۱۳۶۹)، *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*، چ ۱، تهران: انتشارات معراج.
۸. وصال دهقانی، میرزا حاج آقا (۱۳۹۱)، *دیوان مهجور*، اصفهان: انتشارات معظمی.
۹. وصال شیرازی، محمدشفیع (۱۳۶۱)، *دیوان وصال شیرازی*، به اهتمام محمد عباسی، بی‌جا: کتابفروشی، فخر رازی.
۱۰. همایی، جلال (۱۳۷۳)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چ ۱۰، تهران: هما.

گ ر ا

فضله در روز عید فطر
 باز در این نعل سطح مغیر اولم ز اور
 کچه عمار از نعل مغیر عالم سر اسرار
 شد جان من فک از تو بهر که بود
 لاله دیدار خلد از جهان بیجا
 عین اندر خلق پیدا شد سر کاش
 سوز ایند در هر با بخت شکر که نیک
 عالم در وجه خلقی در ساع فریض
 غلغله بر پا ز هر دو در نرم دهر سیر

در فک نهید با کوی طبعی که خیزند
 زهره سر کرم تراب بر ربط منقرض
 عالم غیبی به از دانت عین من غو
 سیک با گو مندی و صیوان هم سیر
 هر طرف از زما بودی که بر پستی از نو
 هر گناه از سردندان عمارت معطر
 زین با دلم جبار کس از طره مول
 در کشته و بر ره آن یکله نوجوان
 شکر کردن خفه طبع از خراب
 مظهر عین فکند و لوله در نام حضرت
 ربع مسکون عطر آینه نذار از نیک
 صیوان نوزند عوکل خاص من
 در سحند طریقی آن نعل بر طوی
 عالم آید در ذوق طریقی نعل نهند
 در فک تمدن و اجلان کند روحی کوش
 غر غر کوش کوش از این طربستان بود

۳۱۳

کفتم این طریقی در عالم از ص
تفصیل کوشش در این عالم است

مکنید بر خلق ظاهر در سطره نون
میدهد در خلقت عقل کل را در
خلقت است سزای من که اندر
قد نه که بگوید از هم خواند میجویند
و ابطوز نو بگوید در نه که کس نیست
تو آسیر لوی اندر فروریای لوی
هم تو بودی مردم بویغی که نزل
دگر داد از نام تو این مردم سی
جدای که بگوید طومور سر حقیق از خوف
در هر کس نیست بر کند اصدوم

این طوطی در عالم کبریا
بشدین عیب برود در هر کس
مرغی با این صافی امیر و صید
میخواهد از عالم مرتعی بر خلق
دگر در راه حق دلدل مصمم
رهنما و مقتدا پیشوار در
آتش مرفوع بر آسمان سر ابراهیم
نوع را دگر نیاید از نور طوقان
از طیفیل است بوقی را و دید متو
توسانیه بر سما از بهجت نام
قبطیه از صورتی نام از آن نوز
حاکمان حاکمان در کس است حاکم
این را

گ ۱۱۴
تقصیر دم طلبد بر لبش عقل مانع که بندیش
تصنیع عقل زده بر لبش عقل که یک حزن بوسه جهلم گوید
بچه ملت بچه ندامت بچه آن بچه کیش
عاقبت بر سر بگرداند خیزم بجز پیش آن بر درنده در آورم
گوید ای تو خفته از نام جو تو با پرانیم جامه زهد بپوشد و آفتاب زخم
بچه ملت بچه ندامت بچه آن بچه کیش
کم از این من از مرده خونین را طایفه آرام بپوشد از خنجر
تا کم نرم دل آن تنگ شیرین را ظلم بکند چشم ندانند این را
بچه ملت بچه ندامت بچه آن بچه کیش
چشم چون کرد غمزدوم و قند بوسه کرم ز لبش بکشد و بکشد
ناخود در حش از یک زار زار بعد گوید که تو با جو بوی کنار
بچه ملت بچه ندامت بچه آن بچه کیش
کوچک در

گ ۱۱۴ ر
رضیت چون غم در ختم در تغزل لعلم افرا ختم

دوش سر بر زانو غم باغی کرده از خلق گدازه هزاران خوشی
گاهم غم بر زانو غم باغی گدازان یار کفایت غم زهره خوی
بیماری کجاست بپایان کیم کیش
خیز بهار یار ابرو صفت بشود بسوی کن پارچه دستار جیند از کج
گفتن با کم مرتب بود بچ مکوی مستغیرت گفت ای نسیمی ای سر و نگو
بکم ملت بکم ندهد بکم آن بکم کیش

